

Ethics of Compassion according to Augustine¹

Nahid Ghiyathi*

Bakhshali Qanbari, Mohammad Reza Adli*****

(Received: 2020-10-22; Accepted: 2021-05-17)

Abstract

The ethics of compassion is one of the branches of ethics that are discussed by some ethicists. It is one of the types of maximum morality and includes some categories, such as justice achieved in civil society, benevolence, whose highest degree known as agape is God's love for man, and love that according to Augustine is dedicated to God. Augustine is one of the few ethicists in the Christian religious tradition, who has discussed this type of morality and is aware of its importance. This study showed that although the word "compassion" does not appear explicitly in his works, he uses its concept with considerable frequency. Augustine considers love and faith to be the basic components of compassion and believes that only through them can compassion be given to God's creatures. Love for God is manifested in loving the people, and faith can create the desire for good. Although the true existence of love in God is possible, as for creatures, it is manifested in the form of the ethics of compassion. In addition, the ethics of compassion can be seen in Augustine's works in man's quadruple relationship with God, himself, others, and the world.

Keywords: Augustine, Ethics, Compassion, Quadruple Relations.

1. This article is taken from: Nahid Ghiyathi, "Ethics of Compassion according to Augustine", 2020, PhD Thesis, Supervisor: Bakhshali Qanbari, Faculty of Literature and Humanities, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.

* PhD Student, Department of Religions and Mysticism, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, ghiasinahid7@gmail.com.

** Associate Professor, Department of Religions and Mysticism, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author), bak.qanbary@iauctb.ac.ir.

*** Assistant Professor, Department of Religions and Mysticism, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, moh.adli@iauctb.ac.ir.

اخلاق شفقت به روایت آگوستین^۱

ناهید غیائی *

بخشعلی قنبری **، محمدرضا عدلی ***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۷]

چکیده

اخلاق شفقت یکی از اصناف اخلاق است که برخی عالمان اخلاق و اخلاق پژوهان به آن توجه داشته‌اند. این اخلاق از اصناف اخلاق حداکثری، و جامع برخی از اصناف اخلاق به شمار می‌آید، از قبیل عدالت که در جامعه مدنی محقق می‌شود، احسان که عالی‌ترین درجه‌اش آگاپه، محبت خدا به انسان، است، و عشق که از نظر آگوستین مخصوص خدا است. آگوستین از معدود عالمان اخلاق در سنت دینی مسیحیت است که هم از این نوع از اخلاق بحث کرده، و هم به اهمیتش واقف است. این جستار نشان داد که به رغم آنکه واژه «شفقت» در آثار وی صراحتاً نیامده، او معنا و مفهوم «شفقت» را با بسامد چشمگیری به کار برده است. آگوستین عشق و ایمان را مؤلفه‌های اساسی اخلاق شفقت می‌داند و معتقد است فقط از طریق آنها می‌توان به آفریده‌های خدا شفقت ورزید؛ عشق به خدا در دوستی خلق آشکار می‌شود و ایمان هم می‌تواند میل به خیر را بارور کند. با اینکه تحقق حقیقی عشق در خدا ممکن است، در نسبت با خلق در قالب اخلاق شفقت تجلی می‌یابد. ضمن اینکه می‌توان اخلاق شفقت را در آثار آگوستین در روابط چهارگانه انسان با خدا، خود، دیگران و عوالم ردیابی کرد.

کلیدواژه‌ها: آگوستین، اخلاق، شفقت، روابط چهارگانه.

۱. برگرفته از: ناهید غیائی، اخلاق شفقت به روایت آگوستین، رساله دکتری، استاد راهنما: بخشعلی قنبری،

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران، ۱۳۹۹.

* دانشجوی دکتری، گروه ادیان و عرفان، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
ghiasinahid7@gmail.com

** دانشیار گروه ادیان و عرفان، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
Bak.Qanbary@iauctb.ac.ir

*** استادیار گروه ادیان و عرفان، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
Moh.adli@iauctb.ac.ir

طرح مسئله

اخلاق از نیازهای اساسی بشر در طول تاریخ بوده، و در همه جای عالم محل توجه بوده است و اخلاق پژوهان برایش اصنافی در نظر گرفته‌اند که یکی از آنها اخلاق حداقلی و اخلاق حداکثری است؛ اخلاق شفقت در رده اخلاق حداکثری به شمار می‌آید. این اخلاق را از آن جهت حداکثری دانسته‌اند که در آن انسان خود را به انجام دادن وظایفی بیشتر از اخلاق حداقلی ملزم می‌کند.

تقریباً در همه ادیان جهان می‌توان از چنین اخلاقی سراغ گرفت. دین مسیحیت از ادیانی است که به این نوع از اخلاق توجه بسیار داشته و متفکران این دین به این اخلاق اهتمام داشته‌اند. آگوستین در آثارش کم و بیش از این موضوع بحث کرده است. در این مقاله می‌خواهیم بدانیم وی چه نظری درباره اخلاق شفقت دارد. به رغم آنکه در آثارش واژه معادل «شفقت» (compassion) به معنای اصطلاحی به کار نرفته، می‌توان معنا و مفهوم اخلاق شفقت را از آثارش استخراج کرد. این مقاله می‌خواهد در همین راه گامی بردارد. البته باید گفت متأسفانه پژوهش خاصی به زبان فارسی در این حوزه انجام نشده است.

اثرپذیری آگوستین از اخلاق یونان

آگوستین در فهم اخلاق تحت تأثیر فیلسوفان یونان بوده است. در این بین می‌توان از افلاطون (۴۲۷-۳۴۶ ق.م.) یاد کرد که اخلاق را از مقوله زیبایی و عدالت می‌داند. این زیبایی حسی نیست، بلکه زیبایی کار و عمل انسان است و مشروط بر اینکه با توازن و هماهنگی قوای درونی همراه باشد، به آن عدالت نیز گفته می‌شود. افلاطون از عدالت اجتماعی به عدالت فردی رسید و معتقد است اخلاق، نسبی نیست، بلکه در قالب صورت‌های اخلاقی، مثل شجاعت، می‌توان آن را شناخت و این چیزی است که به وسیله عقل صورت می‌گیرد (پینکافس، ۱۳۸۲: ۲۶). در عین حال، آگوستین همانند ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ ق.م.) مهم‌ترین بحث اخلاق را «خیر» یا «فضیلت» می‌داند. او معتقد است انسان هر کاری را که انجام می‌دهد برای سود و خیر است. از این رو، فضیلت اخلاقی یعنی سپردن زندگی به دست خرد و اندیشه و انجام دادن فعالیت‌ها به بهترین وجه،

تحت رهبری عقل (راسل، ۱۳۴۰: ۲۰). از این نظر او نیز مانند فیلسوفان مذکور، اخلاق را در حوزه فضیلت می‌جوید.

مفهوم «شفقت»

«شفقت‌ورزی» در لغت به معنای «رنج‌بردن»، و در کاربرد اخلاقی به معنای احساس عمیق درد و رنج دیگران و اقدام به موقع بر اساس این درد و رنج است. به تعبیری کوتاه‌تر و گویاتر، شفقت «همدلی، مهربانی و دلسوزی» است. در زبان انگلیسی واژه compassion به مفهوم «شفقت» غالباً با واژه pity به معنای «ترحم» به کار می‌رود و در برخی از منابع «شفقت» را ترحم‌انگیز (piteous) یا رقت‌بار (pitiable) تعریف کرده‌اند.

در زبان‌های سامی واژه‌ای که برای شفقت به کار می‌رود، «رحمان» و در عبری پسابابلی، «رحمانوت» است. این واژه از لحاظ ریشه‌شناسی با «رحم» (زهدان) مرتبط است؛ زیرا رحم مادر با بچه درونش با مهربانی و دلسوزی کامل رفتار، و با همه وجود از آن محافظت می‌کند. در زبان یونانی نیز pathen به معنای شفقت و رنج‌کشیدن و تحمل کردن است (آرمسترانگ، ۱۳۹۵: ۱۸).

شفقت جوهر عشق روحانی انسان است، عشقی که از «عشق‌ورزی» اش آگاه است. از عشق، شفقت تراود و هر چه شدیدتر باشد، شفقتش نیز بیشتر می‌شود. در واقع، هیچ چیز را نمی‌توان شناخت، مگر آنکه دوستش داشت و به آن شفقت داشت (اونامونو، ۱۳۹۴: ۱۹۰).

بر این اساس، می‌توان گفت اخلاق شفقت همان اخلاق عام است با دلسوزی و مهربانی خاص، به گونه‌ای که نیازهای آدمیان را قبل از بیان تأمین می‌کند و دربردارنده عناصر عدالت، احسان و عشق است. اما شفقت مانند دیگر گونه‌های اخلاق در ساختار و نهاد انسان ریشه دارد، هرچند بخش در خور توجهی از دینداران مدعی‌اند اصول اخلاقی از خدا نشئت می‌گیرد، نه از ریشه انسان یا سرچشمه‌ای که کاملاً مستقل از هر دوی آنها است، و عده‌ای دیگر مدعی‌اند اصول اخلاقی از انسان نشئت گرفته است (هاسکر و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۲۹).

مؤلفه‌های اخلاق شفقت

اخلاق شفقت، اخلاقی حداکثری و ترکیبی است، یعنی در حقیقت صنف اخلاقی مستقلی نیست، بلکه ترکیبی از چند نوع اخلاق است. به تعبیری، اگر سه صنف اخلاق عدالت، احسان و عشق را جمع کنیم، در نهایت به اخلاق شفقت دست می‌یابیم. آگوستین از این سه مؤلفه یکجا سخن نگفته، اما در لابه‌لای آثارش هر سه مؤلفه را می‌توان یافت که در ادامه هر یک را مختصراً توضیح می‌دهیم.

الف. عدالت

اخلاق عدالت یکی از مؤلفه‌های اصلی اخلاق شفقت است و بدون آن اخلاق هنجاری و به طریق اولی، اخلاق شفقت هم تحقق نمی‌یابد. در نگاه آگوستین، عنصر اصلی اخلاق، عدالت است و عدالت به عنوان فضیلتی مدنی گاهی از طریق جنگ عادلانه به دست می‌آید. انسان‌ها فقط با اجرای عدالت، آن هم اگر عدالت را از طریق خدا درک کرده باشند، به آن دست می‌یابند. در نگاه آگوستین، عدالت به عملکرد اجتماعی واگذار شده است. در تعریف «عدالت» علاوه بر فضیلت بودن عدالت که هر کس برای دیگری کاری را انجام می‌دهد، عدالت درمان افراد بیمار (از لحاظ معنوی) و ادای وظایف مدنی به همت شهروندان، نیز دخیل است. چه بسا کسی شایستگی دریافت عدالت را داشته باشد، اما گناه انسان، اصل ظرفیت ذاتی برای عدالت را در او از بین برده باشد. انسان خودش نمی‌تواند عدالت را تولید کند، بلکه باید خدا آن را به انسان بدهد (باقری و حقیقت، ۱۳۹۲: ۲۶). اگر انسانی از چنین موهبتی برخوردار شود می‌تواند واجد اخلاق شفقت هم بشود.

ب. احسان

آگوستین، که دانش‌آموخته مکتب نوافلاطونی بود، محبت و احسان (charity) را وارد مسیحیت کرد و گفت کارتیاس (caritas) ترکیب اروس و آگاپه است. تمرکز آگاپه بر انسان است و باعث می‌شود او دوستدار خدا باشد. عالی‌ترین درجه آگاپه، محبت خدا به انسان است. اگر کسی اخلاق شفقت داشته باشد به همه آدمیان احسان می‌کند. پس

از آگوستین دو گروه دشمن به وجود آمد: یکی دشمنی درونی، و دیگری دشمنی بیرونی. اولی همان مرتدان‌اند و دومی مؤمنان به سایر دین‌ها (غیر مسیحیان) (قزی و حسینی قلعه بهمن، ۱۳۹۳: ۵۹-۶۰) و آگوستین در مخالفت با دوناتیست‌ها (Donatists) معتقد بود باید به همه مسیحیان، اعم از دسته اول و دوم، احسان کرد. افزون بر آن، محبت به دشمن درونی را مادامی که برخلاف صلح و آرامش نباشد، محترم می‌شمرد. ماهیت چنین محبتی فقط روحانی است، یعنی داشتن روح محبت‌آمیز در قبال دیگری. مسیح در قالب تمثیلی بیان می‌کند که در کشاورزی، وقتی تخمی کاشته می‌شود هنگام درو هم گندم و هم علف هرز می‌روید. بیرون آوردن علف هرز پیش از درو کردن محصول آسیب می‌رساند، ولی هنگام برداشت محصول جداسازی آنها از یکدیگر ممکن است (متی، ۱۳: ۲۴-۳۰). از این رو کلیسا باید دوست و دشمن و قدیس و گناهکار را در بر گیرد و جدا کردن آنها در انتهای تاریخ واقع شود (همان: ۶۳-۶۴)، یعنی در اخلاق احسان، به همه انسان‌ها، اعم از دوست و دشمن، نیکی می‌شود.

اگر انسان‌هایی به موجب تعلق داشتن به قوم خدا، یعنی قومی که وی از طریق انسان‌ها و فرشتگان با آنها سخن گفت، «خدا» نامیده شده‌اند، آیا این نام بر موجودات جاویدی زیننده‌تر نیست که هم‌اکنون از سعادت برخوردارند که انسان‌ها می‌کوشند از طریق پرستش خدا آن را به دست آورند؟ در پاسخ می‌گوییم بی‌جهت نیست که کتاب مقدس انسان‌ها را صریح‌تر از آن روح‌های جاوید و سعادت‌مندی که می‌خواهیم در رستاخیز مانندشان شویم، «خدا» نامیده است، تا ما بر اثر ضعف ایمان خودمان و فراوانی کمالات آنها، برخی از آنها را خدا نشماریم. این جایگاه بر اثر دست‌یابی به مؤلفه محبت از مؤلفه‌های شفقت به دست می‌آید و این دسته از آدمیان در آسمان «خدایان» نامیده می‌شوند، اما «خدای خدایان» نامیده نمی‌شوند تا خدای سایر آدمیان نیز باشند، بلکه خدای حقیقی خدای خدایان است (آگوستین، ۱۳۹۲: ۳۹۵).

زندگی در طریق خدا زندگی خوبی است، زیرا خدا چیزی جز خوبی را در انسان محقق نمی‌کند. هنگامی که نفس در جسم باشد، جسم به وسیله نفس زندگی می‌کند (خواه خود نفس هم از طریق خدا زندگی کند یا نه)، زیرا زندگی جسمانی انسان

تبهکار، زندگی جسم او است و این زندگی را حتی نفوس مرده (نفوسی که خدا ترکشان کرده است) می‌توانند به جسم عطا کنند؛ زیرا زندگی آن نفوس که موجب فناپذیری‌شان شده است، هر قدر هم ناچیز باشد، ادامه دارد. اما در محکومیت نهایی، هر چند احساس انسان متوقف نمی‌شود، احساس وی نه مطبوع است تا شیرین باشد و نه پایدار است تا کامل باشد، بلکه مجازاتی دردناک است. بی‌جهت نیست که آن حالت مرگ را «مرگ دوم» می‌نامند، زیرا پس از مرگ اول فرا می‌رسد؛ و در این دو مرگ وجودهای متصل به هم (خدا و نفس) و همچنین نفس و جسم از هم جدا می‌شوند. پس مرگ اول، یعنی مرگ جسمانی، را می‌توان برای نیکان خوب دانست و برای تبهکاران بد (همان: ۵۳۴).

آگوستین صراحتاً می‌گوید خدا در تعامل با انسان، با اخلاق رفتار می‌کند. در این اخلاق خدا فراتر از استحقاق آدمیان، اعم از خوب و بد، به آنها نیکی می‌کند. در حقیقت، خدا از انسان‌ها می‌خواهد با این اخلاق با یکدیگر تعامل کنند. بنابراین، چون فقط خدای آفریننده سعادت و بخشنده، آن خدای حقیقی است، خود وی سلطنت‌های زمینی را، هم به نیکان عطا می‌کند و هم به بدان (همان: ۱۹۸). پس انسان نیز باید از خدا اخلاق احسان را بیاموزد تا بتواند به سایر انسان‌ها احسان کند.

ج. محبت و عشق

آگوستین محبت را چیزی جز احساس همدردی در مقابل فرد بیچاره نمی‌داند که سبب کمک به او تا حد توان می‌شود. این هیجان‌ها هنگام ابراز محبت و کمک به بینویان و بخشودن افراد پشیمان، از عقل پیروی می‌کنند، بی‌آنکه عدالت آسیبی ببیند (همان: ۲۸۸)؛ زیرا این محبت بخشی از رحمتی است که هر انسانی به خودش دارد، همان‌طور که مکتوب است: «با راضی کردن خدا به خودت رحمت کن» (همان: ۳۰۲).

عشق به مثابه آخرین مرتبه محبت مساوی اخلاق شفقت نیست، بلکه یکی از مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده اخلاق شفقت به شمار می‌آید؛ یعنی هر شفقتی می‌تواند عشق به شمار آید، اما هر عشقی شفقت نیست. عشق منحصر به موجود خاص است، اما

شفقت می‌تواند به عموم تعلق گیرد. البته آگوستین گاهی عشق را در معنای شفقت به کار می‌برد. اخلاق شفقت به مراتب گسترده‌تر از اخلاق عشق است. آگوستین در دو مرحله، دو نوع عشق را آزموده است؛ مرحله اول قبل از توبه‌اش در حدود سی‌سالگی است که در آن دوران غرق در عشق زمینی و انسانی بود و با همه وجودش به زنان عشق می‌ورزید. البته بعدها این عشق را شهوت‌رانی دانست. مرحله دوم، عشق پس از توبه است که آن را منحصر به عشق به خدا دانست و جز این عشق بقیه عشق‌ها را انکار کرد.

در واقع، اگر بخواهیم در نظر بگیریم که اخلاق، مهرورزی به خدا، و شر نیز اطاعت نکردن از خدا است پس انسان‌ها دو گروه‌اند: گروهی خدادوست که اطاعت از خدا را بر هر چیزی برتر می‌دانند، و گروهی که خود و منفعت و علاقه خودشان را برتر از اطاعت از خدا می‌دانند. به این صورت می‌توان گفت خصوصیت اراده انسان‌ها، به نوع عشق و مهرورزی‌شان (عشق به خود یا عشق به خدا) است که ذات و سرشت‌شان را تعیین می‌کند. آگوستین نیز نسل انسان را جدال و اختلاف بین این دو نوع می‌داند و معتقد است دو نوع عشق و مهرورزی وجود دارد: یکی عشق و مهر انسان به خود، و دیگری عشق و مهر انسان به خدا (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

خداوند به نیکان و بدان وجود بخشیده است، همان‌طور که به سنگ‌ها؛ و به آنها ذات نباتی بخشیده است، همان‌طور که به درختان؛ و حیات حیوانی بخشیده است، همان‌طور که به جانوران؛ و حیات عقلی بخشیده است، همان‌طور که به فرشتگان و بس (آگوستین، ۱۳۹۲: ۲۱۹). آگوستین اخلاق عشق خدا را نه تنها شامل انسان‌ها بلکه شامل همه موجودات، اعم از از جماد، گیاه، درخت، حیوان، انسان و فرشته، می‌داند، زیرا همه اینها بر اثر اخلاق عشق خدا آفریده شده‌اند. از این جهت، از همه موجودات دعوت می‌کند خدا را بستایند، چراکه همه موجودات زبان ستایش خدا را دارند، هرچند ممکن است ما انسان‌ها زبان ستایش آنها را درک نکنیم:

خداوند را سرود تازه بسرایید. ای تمامی زمین! خداوند را بستایید و نام او را متبارک خوانید. روز به روز نجات او را اعلام نمایید. در میان امت‌ها جلال او و کارهای عجیب او را در جمیع قوم‌ها را ذکر کنید. زیرا خداوند عظیم و

بی نهایت حمید است؛ او مهیب است بر جمیع خدایان، زیرا جمیع خدایان امت‌ها بت‌هایند، لیکن خداوند آسمان‌ها را آفرید (همان: ۳۶۰).

آگوستین توصیه می‌کند خیر را با همه قلب و همه نفس و همه قوت خودمان دوست بداریم. همه کسانی که ما را دوست دارند، باید ما را به سوی این خیر هدایت کنند و ما باید همه کسانی را که دوست داریم، به سوی آن هدایت کنیم. این است شیوه عملی کردن دو حکمی که تمام تورات و صحف انبیا درباره آن است: «خداوند، خدای خود، را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما» و «همسایه خود را مثل خود محبت نما»؛ زیرا انسان معنای دوست داشتن خویشتن را بداند، غایتی در نظر گرفته شده است تا همه اعمال خود را به سوی آن متوجه کند و به این شیوه سعادت مند شود؛ زیرا کسی که خودش را دوست می‌دارد، طالب چیزی جز سعادت نیست و غایت پیش رویش این است که به خدا تقرب جوید. بنابراین، هنگامی که به انسان آگاه خویشتن دوستی فرمان داده می‌شود که همسایه‌اش را مانند خودش دوست بدارد، این فرمان چیزی نیست جز اینکه او همه توانش را به کار گیرد تا همسایه‌اش را به دوست داشتن خدا ترغیب کند. این همان پرستش خدا، دین حق، پارسایی درست و خدمتی است که فقط برای خدا مناسب است (همان: ۴۰۲).

شفقت در رابطه انسان با خدا

آگوستین رابطه انسان با خدا را رابطه موجود متناهی با وجود نامتناهی می‌داند. در نتیجه، این فاصله فقط با مدد و لطف الاهی از بین می‌رود، حتی برای دوست داشتن خدا نیز به لطف الاهی نیاز است. برای دوست داشتن همه چیز، برای شفقت داشتن بر همه چیز، اعم از انسان و غیرانسان، زنده و غیرزنده، باید همه چیز را در دل گنجانند و احساس کرد، باید به همه چیز تشخص بخشید و همه چیز را انسان وار کرد؛ زیرا عشق، آنچه را دوست می‌دارد و بر آن شفقت می‌ورزد، تشخص می‌دهد و بسان خود می‌کند. هر فرد فقط بر چیزی شفقت دارد یا به عبارت دیگر، فقط چیزی را دوست دارد که شبیه خودش باشد و تا آنجا که شبیهش باشد دوستش دارد و هر چه بیشتر شبیهش

باشد عشقش به آن بیشتر می‌شود و بدین‌سان شفقت به همه چیز، و همراه با آن عشق به هر چیز، به تناسب شباهتی که در آنها با خود دارد، رشد می‌کند. شاید هم این عشق باشد که خود به خود رشد می‌کند و گسترش می‌یابد و این شباهت‌ها را در چشم ایجاد می‌کند (اونامونو، ۱۳۹۴: ۱۹۲). آگوستین در اعترافات می‌گوید:

چشم امید من تنها به رحمت بی‌نهایت تو است. تو دستور داده‌ای که هواهای جسمانی خویش را مهار کنیم؛ همان‌طور که در کتاب مقدس آمده است. در حالی که می‌دانستم انسان نمی‌تواند بر خویشتن مسلط شود مگر به لطف پروردگار، از پیش دانسته بودم که این موهبت از کجا آمده است (آگوستین، ۱۳۹۴: ۸۱).

به این ترتیب، او از خدا می‌خواهد با او به شفقت تعامل کند. در عین حال، در مسیحیت رعایت اخلاق شفقت انسان با خدا هم مطرح است. از این‌رو در ادیان سامی به طور عموم، و در کتاب مقدس به طور ویژه، تصریح شده که خدا انسان را به صورت خودش آفریده است. همین شباهت می‌تواند شفقت خدا به انسان، و انسان به خدا را توجیه کند و همچنین می‌تواند زمینه‌ساز تحقق آن باشد. عشق، و در ساحت دیگر اخلاق شفقت، کشف می‌کند که تمام جهان شخصی است که آگاهی دارد، آگاهی‌ای که خود رنج می‌برد، شفقت می‌ورزد و دوست می‌دارد و به همین دلیل است که از خویشتن آگاهی دارد و این آگاهی جهان، که تشخص بخشیدن است به آنچه دوست دارد و کشفش کرده، همان است که خدا می‌نامد. بدین‌سان، روح به خدا شفقت پیدا می‌کند و شفقت او به خود را، احساس می‌کند و او را دوست می‌دارد، و حس می‌کند که او هم دوستش دارد و در بدبختی، به بی‌کرانه جاودانه پناه می‌دهد، بدبختی‌ای که با جاودانه و بی‌کرانه کردن خود، به خوش‌بختی والا بدل می‌شود (اونامونو، ۱۳۹۴: ۱۹۲).

در اخلاق شفقت، محبت معطوف به خدا است. امر به محبت در پاسخ به پرسش فردی اهل شریعت بیان شده است. عیسی فرمود: «تو باید خداوند، پروردگار خویش، را با تمامی دل، تمامی روح و تمامی ذهن خویش دوست بداری» (متی، ۲۲: ۳۷-۳۹). چنین اوامری برگرفته از اراده خدا است (نیگل و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۷۲).

وقتی انسان می‌کوشد فقط با توانش و بدون استمداد از لطف نجات‌بخش الاهی زندگی کند، به گناه مبتلا خواهد شد، اما با اختیاری که دارد می‌تواند به وجود نجات‌دهنده‌ای معتقد، و از لطف و رحمتش بهره‌مند شود. بنا بر نظر دین، انسان باید به لطف الاهی توسل جوید، از طریق آن به نجات دست یابد و چون انسان‌ها در انتخاب آزادند، همیشه خدا را انتخاب نمی‌کنند و گناهشان به عنوان گناه اولیه به سایر نسل‌ها به تواتر می‌رسد. گناه اولیه مانع از کمال انسان می‌شود. آنها به هدیه رحمت و لطف خدا نیاز دارند و قبل از آنکه بتوانند کار خوبی انجام دهند، به واسطه آیین‌های مذهبی رحمت را دریافت می‌کنند؛ آیین‌های مذهبی تأثیرگذارند، زیرا خداوند در آنها فعال است.

تمام شرایع و پیامبران بر فرمان عشق به خدا و عشق به همسایه (متی، ۲۲: ۳۷-۴۰) تأکید دارند. اما بارها فقط به عشق به خدا اشاره شده است، مانند: «و ما می‌دانیم که خدا همه چیزها را برای خیریت کسانی به کار می‌برد که او را دوست دارند و فراخوانده شده‌اند تا خواست او را انجام دهند» (رومیان، ۲۸: ۸)، «اما کسی که خدا را دوست دارد، قلبش به روی معرفت و شناخت خدا باز است» (نامه اول به قرنتینیان، ۳: ۸) و «زیرا می‌دانیم که خدا چقدر نسبت به ما مهربان است. ما محبت گرم او را در سراسر وجود خود احساس می‌کنیم، زیرا او روح‌القدس را به ما عطا فرموده تا دل‌های ما را از عشق و محبتش لبریز سازد» (رومیان، ۵: ۵). بنابراین، کسی که خدا را دوست دارد، منطقاً باید آنچه را انجام دهد که خدا بدان فرمان داده است (Augustine, 2002: 18). پس انسان ملزم به رعایت اخلاق شفقت در رابطه با خدا است.

بر اساس آنچه گفته شد، به‌سهولت می‌توان به این نتیجه رسید که انسان می‌تواند تصویری انسان‌وار از خدا داشته باشد و به او عشق بورزد. این تصویرسازی در مسیحیت در قالب عیسی (ع) خود را نشان داد و آگوستین هم شفقت را بر اساس تجسد عیسی (ع) بیان می‌کند.

شفقت به دیگران

آگوستین اخلاق شفقت را در میان همه انسان‌ها دنبال نمی‌کند، بلکه برخی از مردم را شایسته تحقق اخلاق شفقت می‌داند:

یقین دارم که در مورد مسائل بزرگ و دشوار مربوط به آغاز جهان و نفس و نژاد بشر، حق مطلب ادا شده است. من نژاد بشر را به دو بخش تقسیم کردم: بخشی متشکل از کسانی که بر حسب انسان زندگی می‌کنند و بخش دیگر متشکل از کسانی که بر حسب خدا زندگی می‌کنند و من این دو بخش را مجازاً دو شهر یا دو جامعه انسان‌ها می‌نامم که مقدر است و یکی از آن دو تا ابد با خدا حکومت کند و دیگری با ابلیس به عذاب ابدی گرفتار شود (آگوستین، ۱۳۹۲: ۶۱۹).

کسانی که در صدد زندگی خدایی هستند بی‌تردید باید اخلاق شفقت را مد نظر قرار دهند، بر اساس آن رفتار کنند، زیرا زیست خدایی با اخلاق حداقلی به کمال مطلوب نمی‌رسد. در واقع، این دسته از آدمیان‌اند که می‌توانند سعادت را به دیگران ارزانی کنند: «ارواح جاوید و سعادت‌مند نامشان هر چه باشد، باز هم مخلوق‌اند و برای تقدیم سعادت ابدی به انسان‌های شقاوتمند و فانی که به طور مضاعف از آنان فاصله دارند، وساطت نمی‌کنند» (همان: ۳۹۶).

انسان‌ها فقط وقتی یکدیگر را روحاً دوست می‌دارند که از رنج غمی یگانه (داستان هبوط) رها شده باشند. آنگاه یکدیگر را می‌شناسند و با یکدیگر در رنج مشترکی که دارند، همدل و همدرد می‌شوند و به یکدیگر شفقت و عشق می‌ورزند؛ زیرا عاشق شدن همان شفقت‌داشتن است و اگر بدن‌ها با لذت متحد می‌شوند، روح‌ها با درد یگانه می‌شوند (اونامونو، ۱۳۹۴: ۱۹۰).

بر این اساس، آگوستین و برخی از الاهی‌دانان مسیحی در کنار اخلاق عام، اخلاق شفقت را دست‌کم برای برخی از آدمیان پیشنهاد می‌کنند. وسیع‌ترین مصداق این اخلاق در حوزه رابطه با دیگران است که در آثار آگوستین بازتاب یافته است.

یکی از مجموعه‌های رابطه انسان با دیگران، نخست رابطه انسان با خویشاوندان و نزدیکان، و سپس در حیطه گسترده‌تر، رابطه انسان با جامعه است. در پرتو انجام دادن وظایف دینی اخلاق، ادب و فضایل انسانی در جامعه شکوفا می‌شود، بین مردم روابط دوستانه برقرار می‌شود، به طوری که شخصیت و شرف یکدیگر را محترم می‌شمرند، با هم به گرمی و گشاده‌رویی رفتار می‌کنند و زندگی را با شیرین‌کامی و نشاط می‌گذرانند (فلسفی، ۱۳۵۶: ۴۴).

هنگامی که عیسی می‌گوید «دشمنانت را دوست بدار» در واقع، به فرمان مندرج در سفر لاویان عمل می‌کند، آنجا که می‌گوید «همنوع خود را مانند خویشتن محبت نما». همدلی آگاهانه با مصائب، انسان‌ها (حتی دشمنان) را پرورش می‌دهد (آرمسترانگ، ۱۳۹۵: ۱۶ و ۱۹۲). آگوستین در کتاب *شهر خدا* می‌گوید اجساد مردگان را نباید بدون خاک سپاری باقی گذاشت و با این بهانه تحقیر کرد، مخصوصاً اجساد پارسایان و مؤمنان که روح‌القدس از آنها برای همه کارهای نیک همچون اندام‌ها و ابزارهای خود استفاده مقدس می‌کند. زیرا اگر لباس و انگشتر و سایر متعلقات یک پدر، متناسب با محبتی که فرزندانش به او داشته‌اند، برای آن فرزندان گرانبها است، اجساد محبوبانمان که تنگاتنگ‌تر از هر لباسی پوشیده شده بودند، چقدر بیشتر باید احترام شوند! زیرا جسم زیور یا ابزاری نیست که از بیرون به انسان متصل شده باشد، بلکه بخشی از اصل طبیعت انسان است (آگوستین، ۱۳۹۲: ۴۳).

آگوستین در بیان نحوه تحقق و تمثیل اخلاق شفقت بر این نظر است که کسی که از رنج دیگران مغموم می‌شود، به دلیل خیرخواهی‌اش مستحق تمجید است، اگر رحمت و شفقتش واقعی باشد، ترجیح می‌دهد علت این رنج از میان برود. فقط در صورتی که محال، ممکن می‌شد و شفقت به قساوت بدل می‌گشت، امکان داشت کسی که از شفقتی خالص و حقیقی برخوردار است، رنج دیگران را آرزو کند، فقط برای آنکه بتواند بر آنها دل بسوزاند. بنابراین، اندوه می‌تواند ستودنی باشد، اما هرگز مطلوب نیست:

پروردگارا! خنجر اندوه، توان آن ندارد که در تو فرو رود و از این سبب که عشق تو به جان‌های ما و شفقتی که نثارشان می‌کنی، خالص و بی‌آلایش است، بسی پاک‌تر از عشق و شفقتی است که ما نسبت به جان‌های خویش احساس

می‌کنیم. اما چه کس به قدر کفایت سزاوار این است؟ (آگوستین، ۱۳۹۴: ۹۶-۹۷).

«بگذار تا با همه قلب خود، همه جان خود و همه فکر خود به پروردگار عشق بورزیم و همسایه خود را نیز همچون خویشتن دوست بداریم» (همان: ۴۱۷). تمام دستوره‌های خدا در این دستور خلاصه می‌شود: «دیگران را دوست بدار به همان اندازه که خود را دوست می‌داری». در انجیل آمده است که پس آنچه می‌خواهید دیگران برای شما بکنند شما همان را برای آنها بکنید. این است خلاصه تورات و کتب انبیا (۱۲: ۷). در بسیاری از متون مقدس، عشق به همسایه فرمانی برای کمال است و عشق به خدا از مسیر آن می‌گذرد، هرچند شریعت و انبیا بر هر دو تأکید دارند (Augustine, 2002: 18).

مبانی نظری شفقت

نظریه‌ها و الگوهای علمی مختلف در موضوعات هفت‌گانه معرفت، وجود، خداشناسی و ... است که محقق آن را به عنوان پایه کار خود انتخاب می‌کند تا بتواند توجیه نظری پژوهش را بیابد و به پشتوانه آنها موضوع/مسئله را بکاود. درباره مبانی اخلاق شفقت می‌توان درباره همه موضوعات هفت‌گانه بحث کرد، اما در اینجا فقط از مهم‌ترین و ضروری‌ترین آنها سخن می‌گوییم.

الف. اراده و شفقت

انسان مخلوق خدا است و فقط در محضر او و در اتحاد عاشقانه با او است که به آرامش محض می‌رسد؛ باقی همه تلاش‌ها، کشمکش‌ها و حرکت‌های کورمال آگاهانه یا کورکورانه به سمت ارضای خاطر است. آگوستین در اینجا از تشبیه وزن استفاده کرده است. همان‌طور که در تصویر کیهانی و در عصر او، وزن هر جسم چیزی بود که آن را به سمت جایگاه تعیین‌شده‌اش در جهان (چیزهای سبک به بالا و سنگین به پایین) می‌برد، بر همین روال، انگیزه‌ها و تمناهای طبیعی بشر نیز می‌خواهند او را به سمتی

برند که مناسب و شایسته طبیعت او است. آگوستین این نیروهای دینامیکی در طبیعت بشر را عشق می‌نامد و عشق یا عشق‌های انسان را وزن او می‌خواند. وی می‌گوید عشق‌هایی وجود دارد که باید به آنها عشق ورزید و عشق‌هایی که نباید بدانها عشق ورزید؛ یعنی تمایلاتی وجود دارد که باید با انتخاب ارادی بر آنها صحنه گذاشت و تمایلاتی هم هست که باید در برابرشان مقاومت، و مهارشان کرد. از این‌رو، اراده درست، عشق درست، و اراده منحرف، عشق منحرف است (راسل، ۱۳۴۰: ۲۹۳-۲۹۷).

در برخی درجات، او می‌تواند از میان آنها انتخاب کند و بر مقاومت در برابرشان یا پیروی از آنها تصمیم بگیرد. آگوستین این توانایی انتخاب را عمل عمدی می‌نامد که از رفتار طبیعی و ضروری متمایز است. او این توانایی انسان را «اراده» می‌نامد. این منبع برخی از پریشانی‌ها است که اصطلاح «عشق» را به کار می‌برد یا به شکل جمع «عشق‌ها» می‌آورد برای مشخص کردن مجموع نیروها که فعالیت‌های انسان را مشخص می‌کند، خواه «طبیعی» و خواه «عمدی» باشند (Edwards, 1967: 203).

درون انسان امیال و محرکه‌های بسیاری وجود دارد؛ برخی از روی قصد و برخی خیر و خشنودی و برخی از آنها اغلب شامل خنثا کردن بقیه است. هماهنگی این خشنودی است که هدف فعالیت انسان را شکل می‌دهد. البته ملاحظات بیشتری نیز وجود دارد که انسان را از سایر موجودات متمایز می‌کند. در نهایت، باید بگوییم آگوستین شفقت را در سایه اراده انسان موجه می‌داند.

ب. شر، گناه، فیض و شفقت خدا به بنده

علی‌زمانی و دانش‌پژوه (۱۳۹۶) در پژوهش‌شان می‌گویند نظام اندیشه‌ای آگوستین بر پایه مسئله شر بنا شده و دیگر موضوعات در اندیشه‌اش با این مسئله در هم تنیده شده است، موضوعاتی از قبیل گناه اولیه، آموزه اشراق، نظریه فیض و لطف الاهی و آزادی اراده. آگوستین، دو نوع از شر (گناه و رنج) را از هم جدا می‌کند (علی‌زمانی و دانش‌پژوه، ۱۳۹۶: ۱۶۲). به نظر او، رنج فقط مجازات گناه انسان هنگام هبوط است. به نظر آگوستین، گناه سوءاستفاده از اراده آزاد است و بدون اراده آزاد هیچ رفتار فضیلت‌گونه‌ای نمی‌تواند

وجود داشته باشد (استید، ۱۳۸۰: ۳۵۴). این اراده می‌تواند در مسیر گناه یا شفقت به دیگران به کار رود.

اگر کمال اخلاقی یعنی عشق و سوق دادن اراده به سوی خدا و هماهنگ کردن همه قوای دیگر (مثلاً قوه ادراک حسی) در این جهت، انسان می‌تواند خلافش را هم انجام دهد. در واقع، علت «شر اخلاقی» خالق نیست، اراده مخلوق است. علت چیزهای خیر، خیر الاهی است، در حالی که علت شر (شر به معنای روی گرداندن اراده مخلوق از چیز تغییرناپذیر و نامتناهی) اراده مخلوقی است که از خیر مطلق و تغییرناپذیر روی می‌گرداند.

اگر شر عدمی باشد، و نه وجودی، دیگر انسان مجبور نخواهد شد میان انتساب شر اخلاقی به خالق خیر یا ابداع مبدئی نهایی که مسئول شر باشد، یکی را انتخاب کند. این آموزه را فیلسوفان مدرسی از آگوستین برگرفتند و پیروان برجسته‌ای در میان فیلسوفان جدید، مانند لایب‌نیتس پیدا کرد (براون، ۱۳۷۵: ۴). اینجا است که با پذیرش اراده معطوف به گناه، اخلاق و شفقت مبنا و معنا می‌یابد:

برخی مردمان با صداقت کامل درمی‌یابند که مخلوقی بهتر است که در حال دارابودن اختیار همواره بر حال برگزیدن خدا باقی بماند و هرگز مرتکب گناه نگردد. اینان بر اثر تأمل در گناهان آدمیان، اندوهگین می‌شوند، نه از آن جهت که به گناه ادامه می‌دهند، بلکه به دلیل اینکه آفریده شده‌اند. اینان می‌گویند: خدا می‌باید ما را آن‌گونه می‌آفرید که هرگز خواهان گناه نباشیم؛ بلکه همواره از حقیقت ثابت بهره‌مند شویم. به بیان کلی‌تر، آگوستین مدعی می‌شود که خداوند توانسته به واسطه تجویز شر، جهانی بیافریند که از جهانی که می‌توانست با اجتناب از تجویز شر خلق کند، بهتر و کامل‌تر است. یک جهان واقعاً برین، وجود فاعل‌های مختار، عاقل و اخلاقی را می‌طلبد، در حالی که برخی از مخلوقات مختاری که او آفرید مرتکب خطا شدند (پلانتینگا، ۱۳۷۶: ۶۶-۶۷).

به باور آگوستین، همه انسان‌ها «از زمان آدم» گناه‌کارند و در نتیجه این گناه، همه (از جمله کودکان) گناه‌کار بوده و تمایل به گناه دارند. این تمایل شکل شهوت، مانند

شهوت جنسی و میل شدید، را به خود می‌گیرد که بر کل بشر حکمرانی می‌کند. انسان سقوط کرده، در این وضعیت تأسف‌بار آزادانه یا با اراده خود گناه می‌کند؛ به این معنا که او دارای این مسئولیت و آزادی است که آنچه را می‌خواهد اراده کند، اما آزاد نیست آنچه را باید بخواهد، اراده کند (لین، ۱۳۸۰: ۸۸). این مسئله در پژوهش علی‌زاده نیز به‌خوبی بیان شده است. علی‌زاده می‌گوید در نگاه آگوستین، گناه که به معنای مخالفت با فرمان الاهی است، اثر واضحی در قوه ادراکی حضرت آدم نهاده و دستگاه شناختی‌اش را مختل کرده و این پیامد سوء، به توارث به فرزندان و نسل وی نیز منتقل شده است (علی‌زاده، ۱۳۹۵: ۷۴).

نتیجه

آگوستین اخلاق سعادت‌گرایانه را به کار برده است. این سعادت چیزی نیست که در این دنیا (شهر زمینی) به دست آید، بلکه فقط از طریق اتحاد با خدا، که همان عشق الاهی است، به دست می‌آید و همراهش لذت و خوشی دارد. اما از دید وی، راه رسیدن به این عشق الاهی عقل صرف نیست، هرچند وی منکر عقل نیست، اما عقل را ذیل ایمان می‌داند. او همچون الاهی‌دانی اراده‌گرا معتقد است انسان بر اساس میل و اراده خیر، عشق درست، و بر اساس اراده شر (فقدان خیر) عشق نادرست و منحرف به دست می‌آورد. همان‌گونه که علی‌زمانی و دانش‌پژوه در تحقیقشان گفتند، منظور از عدمی بودن شر این نیست که آنچه شر است، وجود ندارد، بلکه منظور این است که همه شرور عالم از نوع عدم و فقدان است (علی‌زمانی و دانش‌پژوه، ۱۳۹۶: ۱۶۴). شر به صورت ذاتی و وجودی در جهان یافت نمی‌شود، ولی به صورت اخلاقی وجود دارد (همان: ۱۶۸). پس انسان باید طبق فرمان‌ها و اوامر الاهی، که خیر است، رفتار کند تا به عشق حقیقی برسد و سعادت‌مند شود. آگوستین عالی‌ترین عشق را عشق به خدا می‌داند، در حالی که خدا به این عشق احتیاجی ندارد. در ادامه وی این عشق را رتبه‌بندی می‌کند و به مراتب پایین‌تر مثل عشق انسان به خودش، دیگران و طبیعت اشاعه می‌دهد. اگر این عشق جنبه عام پیدا کند به شفقت ارتقا می‌یابد و اخلاق شفقت اخلاقی حداکثری و ترکیبی است، یعنی

در حقیقت صنف اخلاقی مستقلی نیست، بلکه ترکیبی از چند نوع اخلاق است. به تعبیری اگر سه صنف اخلاقی عدالت، احسان و عشق را جمع کنیم در نهایت به اخلاق شفقت دست می‌یابیم. از این جهت بدون شناخت اصناف مذکور نمی‌توان به معنا و مفهوم «اخلاق شفقت» دست یافت.

منابع

- کتاب مقدس، ترجمه: فاضل خان همدانی، تهران: اساطیر.
- آگوستین، مارکوس اورلیوس (۱۳۹۴). *اعترافات*، ترجمه: سایه میثمی، تهران: سهروردی.
- آگوستین، مارکوس اورلیوس (۱۳۹۲). *شهر خدا*، ترجمه: حسین توفیقی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- آرمسترانگ، کارن (۱۳۹۵). *از دل تو تا دل من؛ دوازده گام برای زندگی مهربانانه*، ترجمه: مرضیه سلیمانی، تهران: فرهنگ نشر نو.
- استید، کریستوفر (۱۳۸۰). *فلسفه در مسیحیت باستان*، ترجمه: عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- اونامونو، میگل (۱۳۹۴). *درد جاودانگی*، ترجمه: بهاءالدین خرمشاهی، تهران: ناهید.
- باقری، سعید؛ حقیقت، سید صادق (۱۳۹۲). «نظریه جنگ عادلانه در فلسفه سیاسی سنت آگوستین»، در: *غرب‌شناسی بنیادی*، س ۴، ش ۲، ص ۲۳-۵۰.
- براون، کالین (۱۳۷۵). *فلسفه و ایمان مسیحی*، ترجمه: طاهره وس میکائیلیان، تهران: علمی و فرهنگی.
- پلاتینگا، آلوین (۱۳۷۶). *فلسفه دین، خدا، اختیار و شر*، ترجمه: محمد سعیدی مهر، قم: کتاب طه.
- پینکافس، ادموند (۱۳۸۲). *از مسئله محوری تا فضیلت‌گرایی*، ترجمه: حمیدرضا حسنی و مهدی علی‌پور، قم: معارف.
- راسل، برتراند (۱۳۴۰). *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه: نجف دریابندری، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- علی‌زاده، مهدی (۱۳۹۵). «بررسی و تحلیل ضعف اخلاقی از منظر آگوستین و توماس آکوئیناس؛ با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی»، در: *معرفت ادیان*، س ۷، ش ۳، ص ۶۵-۸۴.
- علی‌زمانی، امیرعباس؛ دانش‌پژوه، فاطمه (۱۳۹۶). «ارتباط شر اخلاقی و شر طبیعی از نظر آگوستین و علامه طباطبایی»، در: *شناخت*، س ۱۲، ش ۱، ص ۱۵۹-۱۷۸.
- فلسفی، محمدتقی (۱۳۵۶). *گفتار فلسفی اخلاق از نظر همزیستی و ارزش‌های انسانی*، تهران: معارف اسلامی.
- قزی، رضا؛ حسینی قلعه بهمن، سید اکبر (۱۳۹۳). «خاستگاه و امکان محبت به دشمن؛ بررسی و نقد نظریه آگوستین»، در: *معرفت ادیان*، س ۵، ش ۲، ص ۷۴-۵۷.

کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۸۸). *تاریخ فلسفه؛ فلسفه قرون وسطا از آگوستین تا اسکوتوس*، ترجمه: ابراهیم دادجو، تهران: علمی و فرهنگی، ج ۲.

لین، تونی (۱۳۸۰). *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه: روبرت آسریان، تهران: فرزانه.

نیگل، تامس؛ فرانکنا، ویلیام؛ برنت، ریچارد؛ ناول، اسمیت پاتریک؛ سینگر، مارکوس؛ آرمسترانگ، والتر؛ دنسی، جانانان (۱۳۹۲). *دانش‌نامه فلسفه اخلاق*، ترجمه: ان‌شاءالله رحمتی، تهران: سوفیا.

هاسکر، ویلیام؛ بازیجر، دیوید؛ رایشنباخ، بروس؛ تادپترسون، مایکل (۱۳۹۰). *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.

Augustine (2002). *On the Trinity*, edited by Gareth B. Matthews, Translated by Stephen Mckenna, Cambridge: Cambridge University Press.

Edwards, Paul (1967). *The Encyclopedia of Philosophy*, English: Macmillan (N.Y.); Collier-Macmillan.

References

- The Bible, Translated by Fazel Khan Hamedani, Tehran: Asatir.
- Ali Zamani, Amir Abbas; Daneshpajuh, Fatemeh. 2017. "Ertebat Sharr Akhlaqi wa Sharr Tabi'ī az Nazar Augustine wa Allameh Tabatabayi (The Relationship between Moral Evil and Natural Evil from the Perspective of Augustine and Allameh Tabatabayi)", in: *Cognition*, yr. 12, no. 1, pp. 159-178. [in Farsi]
- Alizadeh, Mahdi. 2016. "Barresi wa Tahlil Zaf Akhlaqi az Manzar Augustine wa Thomas Aquinas; ba Bahregiri az Amuzeh-hay Islami (Review and Analysis of Moral Weakness from the Perspective of Augustine and Thomas Aquinas; Using Islamic Teachings)", in: *Knowledge of Religions*, yr. 7, no. 3, pp. 65-84. [in Farsi]
- Armstrong, Karen. 2016. *Az Del To ta Del Man; Dawazdah Gam baray Zendegi Mehrabananeh (From your Heart to My Heart; Twelve Steps to a Compassionate Life)*, Translated by Marziyeh Soleymani, Tehran: New Publishing Culture. [in Farsi]
- Augustine, Marcus Aurelius. 2013. *Shahr Khoda (City of God)*, Translated by Hoseyn Tofiqi, Qom: University of Religions and Denominations. [in Farsi]
- Augustine, Marcus Aurelius. 2015. *Eterafat (Confessions)*, Translated by Sayeh Meythami, Tehran: Suhrawardi. [in Farsi]
- Augustine. 2002. *On the Trinity*, Edited by Gareth B. Matthews, Translated by Stephen Mckenna, Cambridge: Cambridge University Press.
- Baqeri, Said; Seyyed Sadeq. 2013. "Nazariyeh Jang Adelanah dar Falsafeh Siyasi (The Theory of Just War in the Political Philosophy of Saint Augustine)", in: *Fundamental Western Studies*, yr. 4, no. 2, pp. 23-50. [in Farsi]
- Brown, Colin. 1996. *Falsafeh wa Iman Masihi (Christian Philosophy and Faith)*, Translated by Tatehwos Mikailiyan, Tehran: Scientific & Cultural. [in Farsi]
- Copleston, Frederick Charles. 2009. *Tarikh Falsafeh; Falsafeh Qorun Wosta az Augustine to Scotus (History of Philosophy; Medieval Philosophy from Augustine to Scotus)*, Translated by Ibrahim Dadju, Tehran: Scientific and Cultural, vol.2.
- Edwards, Paul. 1967. *The Encyclopedia of Philosophy*, English: Macmillan (N.Y.); Collier-Macmillan.
- Falsafi, Mohammad Taqi. 1977. *Goftar Falsafi Akhlaq az Nazar Hamzisti wa Arzesh-hay Ensani (Philosophical Discourse of Ethics in Terms of Coexistence and Human Values)*, Tehran: Islamic Teachings. [in Farsi]

- Hasker, William; Basinger, David; Reichenbach, Bruce; Peterson, Michael. 2011. *Aql wa Eteqad Dini (Reason and Religious Belief)*, Translated by Ahmad Naraqi & Ibrahim Soltani, Tehran: New Design. [in Farsi]
- Lane, Tony. 2001. *Tarikh Tafakkor Masihi (Exploring Christian Thought)*, Translated by Robert Assyrian, Tehran: Farzan. [in Farsi]
- Nagel, Thomas; Franken, William; Brent, Richard; Novell, Smith Patrick; Singer, Marcus; Armstrong, Walter; Dancy, Jonathan. 2013. *Daneshnameh Falsafeh Akhlaq (Encyclopedia of Ethics)*, Translated by Enshaallah Rahmati, Tehran: Sufiya. [in Farsi]
- Pincoffs, Edmond. 2003. *Az Masaleh Mehvari ta Fazilatgerayi (Quandaries and Virtues)*, Translated by Hamid Reza Hasani & Mahdi Alipur, Qom: Maaref. [in Farsi]
- Plantinga, Alvin. 1997. *Falsafeh Din, Khoda, Ekhtiyar wa Sharr (God, Freedom, and Evil)*, Translated by Mohammad Saidi Mehr, Qom: Taha Book. [in Farsi]
- Qazi, Reza; Hoseyni Qaleh Bahman, Seyyed Akbar. 2014. "Khastgah wa Emkan Mohebbat be Doshman; Barresi wa Naqd Nazariyeh Augustine (Origin and Possibility of Loving the Enemy; A Review and Critique of Augustine's Theory)", in: *Knowledge of Religions*, yr. 5, no. 2, pp. 57-74. [in Farsi]
- Russell, Bertrand. 1961. *Tarikh Falsafeh Gharb (History of Western Philosophy)*, Translated by Najaf Daryabandari, Tehran: Pocket Books Corporation. [in Farsi]
- Stead, Christopher. 2001. *Falsafeh dar Masihiyat Bastan (Philosophy in Christian Antiquity)*, Translated by Abd al-Rahim Soleymani Ardestani, Tehran: Center for the Study and Research of Religions and Denominations. [in Farsi]
- Unamuno, Miguel. 2015. *Dard Jawdanegi (The Tragic Sense of Life in Men and Nations)*, Translated by Baha al-Din Khorramshahi, Tehran: Nahid. [in Farsi]